

بررسی ابعاد و قلمرو حقوق فرهنگی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران

شهلا کریمی^۱

چکیده

فرهنگ و حقوق فرهنگی در مکاتب فلسفی، اسناد بین‌المللی و اسناد داخلی همواره مورد تأکید و توجه بوده است. سازمان یونسکو حقوق فرهنگی را ابزاری برای تحقق اهداف توسعه فرهنگی کشورها دانست و براین اساس دولت‌های عضو از جمله ایران متعهد شده‌اند اقدامات ضروری را برای حمایت از حقوق فرهنگی شهروندان خود انجام دهند. دولت‌ها در حد ایجاد حیات مدنی سالم متعهد به رعایت حقوق فرهنگی شهروندان خود هستند. رعایت حقوق فرهنگی در یک جامعه نشان‌دهنده رشد و توسعه آن جامعه است. پژوهش حاضر با هدف بررسی مفهوم فرهنگ و حقوق فرهنگی به موضوع تعهدات دولت برای رعایت آنها و تبیین حقوق فرهنگی شهروندان در اسناد داخلی و بین‌المللی و در نهایت ابعاد و قلمروی حقوق فرهنگی در نظام جمهوری اسلامی ایران انجام شد.

واژگان کلیدی: حقوق، فرهنگ، حقوق بشر، قلمرو، حقوق فرهنگی.

۱. مقدمه

حقوق فرهنگی، یکی از حق‌های بشری در نسل دوم حقوق بشر در کنار حقوق اقتصادی اجتماعی شناخته شده است. در منشور سازمان ملل نیز یکی از حق‌های بشری حق فرهنگی است. این حق در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای به‌ویژه در اسناد حقوق بشری به رسمیت

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی از کشور افغانستان. مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی،

جامعه المصطفی ﷺ العالمیه، قم، ایران.

شناخته شده است. مسئله حقوق فرهنگی که طیفی از حقوق پذیرفته شده جهانی است امروزه به شدت مهم بوده و آثار مختلفی دارد. جامعه جهانی امروزه دریافته است که رعایت و تضمین این حقوق در بستر احترام به تنوع فرهنگی، زمینه اساسی برای تحقق و رعایت کامل سایر حق‌های بشری است. همچنین اهمیت و شناسایی و استفاده از این حقوق برای کشورهای در حال توسعه به ویژه کشورهای آسیایی و آفریقایی برای تقویت گروه‌ها و اجتماعات فرهنگی خود و مشارکت در تبادلات فرهنگی فرآیند جهانی دو چندان شده است. از این رو باتوجه به پژوهش‌های اندکی که در این زمینه به ویژه در مباحث نظری در کشور صورت گرفته است انجام پژوهش حاضر هرچند مختصر در زمینه مفهوم و ابعاد حقوق فرهنگی ضروری به نظر می‌رسد تا ابعاد و قلمروی حقوق فرهنگی مشخص شود و راهگشای تأملات عمیق‌تر صاحب‌نظران در این زمینه باشد.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. حق

حق یکی از بنیادی‌ترین و مهمترین مفاهیم در قلمروی حقوق است و در اصطلاح خود در علم حقوق به معانی مختلفی به کار می‌رود. فهم آنکه اساسی‌ترین مفهوم علم حقوق است با تفکیک درست میان معنای حق در ترکیب حق بودن^۱ و حق داشتن^۲ حاصل می‌شود. (محمدی و سلیمانی درچه، ۱۳۹۲، ص ۱۲۸) حق در لغت به معنای ثابت که انکار آن روا نباشد و آنچه ادای آن واجب باشد، آمده است. حق به معنای ثبوت، ضد باطل و موجود ثابت است و به معنی عدل، مال و مالک نیز به کار رفته است (باقری، ۱۳۸۹، ص ۵۵). در اصطلاح حقوقی معادل Right در انگلیسی و Droite در فرانسه است (باقری، ۱۳۸۹، ص ۸). در معنای حقوقی

1. Being Right

2. Having a right

گفته شده که حق عبارت است از: توانایی که شخص بر چیزی یا بر کسی داشته باشد. برخی دیگر گفته‌اند: «مقصود از حقوق مجموعه‌ای از قواعد عام و لازم‌الاجرائی است که در سرتاسر یک اجتماع سیاسی اعمال می‌شود» (باقری، ۱۳۸۹، ص ۹). در ترمینولوژی حقوق، حق به سه معنی آمده است:

- اموری که در قانون پیش‌بینی شده، اگر افراد مجاز باشند به قصد خود برخی آنها را تغییر دهند، این امور قابل تغییر را حق گویند؛
- نوعی از مال است و در این صورت در مقابل عین، دین و منفعت به کار می‌رود؛
- قدرتی که از طرف قانون به شخصی داده می‌شود حق نام دارد که در این معنا فقها کلمه سلطه را به کار می‌برند. (باقری، ۱۳۸۹، ص ۵۶)

به نظر می‌رسد حق، امتیازی است که صاحب حق واجد آن است. به عبارت دیگر امتیاز چیزی برای یک موجود و یا اختصاص چیزی برای یک موجود و حق دانستن؛ یعنی امتیاز داشتن چیزی برای یک موجود یا اختصاص داشتن چیزی برای یک موجود. (نبویان، ۱۳۸۷، ص ۱۰۹)

۲-۲. فرهنگ

حقوق فرهنگی مفهومی است که شناخت و تعیین قلمروی آن ارتباط تنگاتنگی با معنی دریافتی از واژه فرهنگ دارد. به همین دلیل به طور نزدیکی با تعاریف ارائه شده از فرهنگ در ارتباط است. در واقع این دیدگاه فرد نسبت به فرهنگ است که موجب شکل گرفتن تعریف خاصی از حقوق فرهنگی در ذهن وی به تبع تعیین حوزه این مفهوم می‌شود. مفهوم فرهنگ همواره از رایج‌ترین، آشناترین و پیچیده‌ترین مفاهیم مورد استفاده در علوم اجتماعی بوده است. در فرهنگ فارسی معین از واژه فرهنگ به معنای ادب، تربیت، دانش، علم، معرفت، مجموعه آداب و رسوم، علوم و معارف و هنرهای یک قوم و کتابی که شامل لغات یک یا چند زبان و شرح آنهاست، یاد شده است. (معین، ۱۳۸۳)

در سال ۱۹۹۸، رودولف استاون هاگن مقاله‌ای تدوین کرد که در آن فرهنگ را به شیوه‌های متعددی که هنگام تعریف حقوق فرهنگی مدنظر است در سه مفهوم طبقه‌بندی کرد. فرهنگ در معنای اول، سرمایه^۱ در نظر گرفته شده که عبارت است از: انبوه میراث مادی بشریت در کل که شامل بناهای تاریخی و دست‌ساخته‌های انسانی. براساس این تعریف از فرهنگ، حق به فرهنگ به مفهوم حقوق برابر افراد در دسترسی به این میراث مادی بشریت است. فرهنگ در مفهوم دوم به معنی ابتکار^۲ بیان شده است. در این مفهوم فرهنگ، مانند سرمایه فرهنگی جمع شده یا موجود نیست بلکه بیشتر به‌مانند فرآیند خلاقیت علمی و نظری مطرح است. براساس این مفهوم در هر جامعه‌ای افراد خاصی وجود دارند که به تولید فرهنگ می‌پردازند. در این منظر، حق به فرهنگ شامل حق افراد به خلق آزادانه کارهای فرهنگی بدون هیچ‌گونه محدودیت، برخورداری از نتایج مادی و معنوی خلق اثر، بهره‌برداری و دسترسی آزادانه به این خلاقیت‌ها در موزه‌ها، کنسرت‌ها، تئاترها و کتابخانه‌ها و مانند آن است. بنابراین، رویه‌های فرهنگی در این مفهوم به جایگاه مؤلفان، هنرمندان، مخترعان و نوآوران و آزادی بیان فرهنگی آنان اختصاص دارد (صادقی، ۱۳۸۶).

فرهنگ در مفهوم سوم، شیوه کلی زندگی^۳ در نظر گرفته شده است که شامل تمام فعالیت‌های مادی و معنوی و تولیدات خاص یک گروه اجتماعی است که آن را از سایر گروه‌های مشابه متفاوت می‌سازد. بنابراین، فرهنگ در این مفهوم، مجموعه‌ای به هم پیوسته از ارزش‌های موجود یک گروه و فعالیت‌های صورت‌گرفته و رویه‌هایی است که یک گروه خاص در طول زمان با آن روبه‌رو بوده است. این ارزش‌ها و رویه‌ها، ارتباطات اجتماعی و رفتار افراد را

1. culture as Capital

2. Culture as Creativity

3. Culturt as a Total way of life

در زندگی جهت می‌دهد. فرهنگ در این مفهوم در ادبیات انسان‌شناسی به کار می‌رود. (صادقی، ۱۳۸۶، ص ۵) هرسکو ویتس فرهنگ را این‌چنین تعریف می‌کند: «فرهنگ عبارت است از: یک نظام کلی که اشیاء مادی ساخته بشر، فنون، جهت‌گیری‌های اجتماعی، دیدگاه‌ها، اهداف معینی که بدون واسطه رفتار را شکل می‌دهند را دربرمی‌گیرند. فرهنگ ساختمانی است که بیان‌گر تمام باورها، رفتارها، دانش‌ها، ارزش‌ها و مقاصدی که شیوه زندگی هر ملتی را مشخص می‌کند و عبارت است از: هر آنچه که یک ملت دارد، هر آنچه می‌کند، هر آنچه می‌اندیشد» (اسدآبادی، ۱۳۲۷، ص ۵۱).

جدیدترین تعریفی که در گفتمان حقوق فرهنگی ارائه شده، تعریف اعلامیه فرایبورگ در مورد حقوق فرهنگی است. در بند نخست ماده دوم این اعلامیه در تعریف فرهنگ آمده است: «اصطلاح فرهنگ دربرگیرنده آن دسته از ارزش‌ها، باورها، اعتقادات، زبان، دانش و هنرها، سنن، نهادها و سبک‌های زندگی است که یک فرد یا گروه از طریق آنها انسانیت خویش و معنایی که به هستی و توسعه خود می‌دهد را ابراز می‌دارد».

۲-۳. حقوق فرهنگی

ماده ۱۵ اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی یونسکو حقوق فرهنگی را چنین تعریف می‌کند: «حقوق فرهنگی شامل یک‌سری حقوق متفاوت مثل حق تحصیل، حق شرکت در حیات فرهنگی، حق لذت بردن از مزایای پیشرفت‌های علمی، آزادی علمی پژوهشی و اینکه افراد بتوانند با گویش خود حرف بزنند. حقوق فرهنگی در مقایسه با حقوق بشر طبیعت و ماهیت سیاسی-حقوقی دارد». حقوق فرهنگی در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ در ماده ۲۷ عبارت است از: «هرکس حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی جامعه شرکت کند از فنون و هنرها متمتع گردد و در پیشرفت علمی و فواید آن سهیم باشد و همچنین حق دارد از حمایت منافع معنوی و مادی آثار علمی، فرهنگی یا هنری خود برخوردار شود».

دوندرز در مقاله توسعه حق هویت فرهنگی در حقوق بشر بین الملل ذکر کرده که حقوق فرهنگی را می توان در مفهوم مضیق و موسع تعریف کرد. در مفهوم مضیق، حقوق فرهنگی در اسناد حقوق بشری مقرراتی هستند که عبارت فرهنگ در آن به کار رفته از این منظر حقوق فرهنگی مشمول ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۵ میثاق حقوق اقتصادی اجتماعی فرهنگی و ماده ۲۷ میثاق مدنی و سیاسی می شود، اما در مفهوم موسع، حقوق فرهنگی شامل سایر حقوق سیاسی، مدنی، اقتصادی و اجتماعی مرتبط با فرهنگ مانند حق آزادی مذهب و بیان و حق به آموزش و حق تعیین سرنوشت نیز می شود. (صادقی، ۱۳۸۶، ص ۲۶) مهدی حبیبی حقوق فرهنگی را این طور تعریف می کند: «حقوق فرهنگی مجموعه قواعد و اصولی است که حاکم بر مسائل و موضوعات مختلف فرهنگی بوده و موجبات به نظم درآوردن این امور را در اجتماع فراهم می سازد» (حبیبی، ۱۳۸۹، بی تا).

۲-۳-۱. پیشینه حقوق فرهنگی

منشور سازمان ملل متحد نخستین سند بین المللی بود که در بند ۱ ماده ۳ خود در بیان مقاصد سازمان ملل به لزوم حصول همکاری بین المللی در حل مسائلی که جنبه فرهنگی دارند، توجه کرد. این منشور در بند ۱ ماده ۶۲ خود، ارائه گزارش و توصیه در مسائل فرهنگی به کشورهای عضو را از اختیارات شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل قرار داد، اما اصطلاح حقوق فرهنگی، نخستین بار در مذاکرات تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ مورد بحث و گفت و گو قرار گرفت. (براساس ماده ۲۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸)، پس از دهه هفتاد اهمیت این حقوق بر جامعه بین المللی آشکار شد و تلاش هایی برای شناخت و توسعه حق بر فرهنگ از سوی سازمان ملل به ویژه از جانب یونسکو صورت پذیرفت. یونسکو در بیست و دومین اجلاس خود در پاریس به سال ۱۹۸۳ براساس قطع نامه شماره ۲۰/۱۱ خود، دهه ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۸ را دهه توسعه فرهنگی نامید و برنامه های مختلفی را در زمینه ارتقای جایگاه فرهنگ در جامعه بین المللی برگزار کرد از جمله کنفرانس های جهانی مختلف در زمینه فرهنگ و تصویب کنوانسیون ها و قطع نامه های متفاوت در این زمینه به ویژه میراث فرهنگی و بستر سازی

و فرهنگ‌سازی لازم در این زمینه با انتشار محصولات فرهنگی متفاوت از جمله کتب، بولتن‌ها، بروشورها، ویدیوهای آموزشی و... (جمعی از نویسندگان، بی‌تا، ص ۸)

۲-۳-۲. مبانی حقوق فرهنگی

هرچند که اعلامیه جهانی حقوق بشر مسئله حقوق فرهنگی را به صورت حق مشارکت آزادانه افراد در زندگی فرهنگی جامعه مطرح می‌سازد، ولی از حقوق فرهنگی به نام بخش توسعه نیافته حقوق بشر یاد می‌شود. رنه مایو یکی از دبیران کل یونسکو در یکی از سخنرانی‌های خود مسئله حق دستیابی به فرهنگی را که یکی از وظایف اصلی مسئولان هر کشور است، مطرح می‌کند و بیان می‌دارد که پیوندی عمیق میان توسعه فرهنگ و توسعه عمومی وجود دارد. وی می‌گوید: «هدف اصلی من معرفی این حق جدید بشری یعنی، حق دسترسی به فرهنگ است». اگر هر فرد انسانی این حق را دارد که مانند بخشی از شأن انسانی خود در میراث فرهنگی و فعالیت‌های فرهنگی اجتماع یا اجتماعات مختلفی که شخص به آن تعلق دارد، مشارکت کند به طور منطقی، مسئولان این اجتماعات موظف هستند تا آنجا که منابع آنان اجازه می‌دهد، لوازم مورد نیاز چنین مشارکتی را برای فرد فراهم کنند (آگوستین ژیرار، ۱۳۷۲، ص ۲۴۴).

اول، مبانی دینی

در آموزه‌های دین مبین اسلام به جنبه‌هایی از فرهنگ، حقوق فرهنگی و احترام و اهمیت آن اشاره شده است. در بین آیات قرآن کریم و سخنان پیامبر اسلام موارد بسیاری از این دست وجود دارد. قسمت فرهنگی اسلام، مهمترین و اساسی‌ترین قسمت اسلام است. تصادفی نیست که وحی الهی بر پیغمبر اسلام با این آیات شروع شده است: «بخوان به نام پروردگارت که آفرید. انسان را از علق آفرید. بخوان که خدای تو بهترین کریمان است. خدایی که نوشتن با قلم را آموخت. خدایی که به انسان آنچه نمی‌دانست را آموخت». به طور مسلم، شروع شدن

وحی الهی با این آیات، اهمیت و اساسی بودن قسمت فرهنگی اسلام را نشان می‌دهد (صدر، ۱۳۶۰، صص ۳۰).

امام خمینی (ره) در موارد مختلف به برخی عناصر اجتماعی اشاره کرده است. ایشان می‌فرماید: «سینماها جزء فرهنگ است. رادیو و تلویزیون و مطبوعات و سینماها و تئاترها در این رژیم از ابزارهای موثر تباهی و تجریر ملت‌ها خصوصاً نسل جوان بوده است. اجانب خصوصاً آمریکا در نیم‌قرن اخیر کوشش داشتند و دارند فرهنگ و برنامه‌های فرهنگی و علمی و ادبی ما را از محتوای اسلامی- انسانی- ملی خود خالی و به جای آن فرهنگ استعماری و استبدادی بنشانند». در جایی خصوصیات فرهنگ اسلامی را چنین توضیح می‌دهد: «اسلام دارای فرهنگ غنی انسان‌ساز است که ملت‌ها را بی‌گرایش به راست و چپ و بدون درنظرگرفتن رنگ و زبان و منطقه به‌پیش می‌برد و انسان‌ها را در بعد اعتقادی و اخلاقی و علمی هدایت می‌کند و از گهواره تا گور، به تحصیل و جست‌وجوی دانش سوق می‌دهد. حضرت امام (ره) در بخشی از فرمایشات خود مجلات و نشریات را جزئی از فرهنگ قلمداد می‌کنند و در بخشی دیگر، تلقیات، بهداشت‌ها و مفاهیم و نحوه کاربرد قواعد منتج از آنها را در جامعه جزئی از فرهنگ به‌شمار می‌آورند».

فرهنگ از دیدگاه حضرت امام (ره) چنین تعریف می‌شود: «فرهنگ عبارت است از: دانش، ادب، تعلیم و تربیت، اعتقادات، اخلاق و عمل، گرایش‌های فکری، هنجارها، باورها، ارزش‌ها، برداشت‌ها و هنر». (عزتی، ۱۳۷۵، ص ۱۴) از دیدگاه امام (ره) فرهنگ قدرت‌ساز است و با آن می‌توان در سایر شئون جامعه و حکومت تغییر ایجاد کرد. بنابراین، فکر مقدمه فرهنگ و اصلاح فکری مقدمه اصلاح فرهنگی است. فرهنگ طبقه متوسط و پایین می‌تواند فرهنگ راهنمای حکومت در مدیریت امور باشد؛ زیرا امام (ره) می‌گوید: «باید همه ما دنبال اینها باشیم و هدف از این امر، حفظ استقلال فکری است». از نظر ایشان فرهنگ صحیح فاصله جامعه و حکومت را کاهش می‌دهد. حلقه پیوند میان حکومت و جامعه، مطبوعات و رسانه‌های گروهی هستند که گردش اخبار و اطلاعات را در کشور عملی می‌سازند. نظارت و

کنترل دوسویه زمانی محقق خواهد شد که ارتباطات سیاسی و فرهنگی در این کانال‌های ارتباطی به خوبی ساخته و پرداخته شوند (عسکری فرسنگی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۴).

دوم) مبانی حقوقی

حقوق تلاشی است برای استقرار نظم و عدالت و تأمین‌کننده پیشرفت تمدن و در این بستر لازم است رابطه آن با اجتماع و به‌طور کلی فرهنگ مردم مشخص شود. پیدایش فرهنگ با تولد عقل هم‌زمان بود و نیز گذر به انسانیت با گذر از عواطف و احساسات به تعقل انجام گرفت. نتیجه تعقل و احساسات و عمل انسان، فرهنگ است و این نیز پیوسته در تغییر و دگرگونی است. اجزای فرهنگ همیشه در حال تغییر و تحول هستند. ازسوی دیگر فرهنگ مبنای حقوق نیز است. تغییرات در اجزای فرهنگ موجب تغییر در قواعد حقوق می‌شود، ولی مبنای حقوق را دچار دگرگونی عمده و اساسی نخواهد کرد. (رستگار مقدم، ۱۳۸۸، ص ۲۷۰)

نظام فرهنگی انسجام‌بخش نظام اجتماعی و عامل بقای آن است. رابطه فرهنگ و زندگی اجتماعی، رابطه‌ای یک سویه نیست بلکه میان آنها رابطه متقابل برقرار است. فرهنگ واسطه در تعامل‌هاست و به آنها سمت و سو می‌دهد. ازاین‌رو یکی از عوامل بقا و دوام فرهنگ نیز همین تعامل‌هاست. حقوق نیز موجب زندگی اجتماعی است، پس بر اثر تعامل فرهنگ، حقوق نیز دوام و بقا می‌یابد و اصول حقوق پابرجا ماند (رستگار مقدم، ۱۳۸۸، ص ۲۵۴).

فرهنگ متشکل از مؤلفه‌های مختلفی است که می‌توان به مؤلفه‌هایی مانند ارزش‌ها و باورهای اولیه، رسوم، سنت‌ها، دلبستگی‌های احساسی و مناسبات اجتماعی ابزاری اشاره کرد. حقوق نیز به انحاء مختلف با این مؤلفه‌ها سر و کار دارد. ظرفیت حقوق در پاسخ دادن به موضوعاتی ازجمله باورها و ارزش‌های اصلی ممکن است با ظرفیت آن در پاسخ‌گویی به موضوعاتی چون آداب و سنن تفاوت دارد. وظیفه اصلی مطالعه حقوق و فرهنگ بررسی نحوه برخورد حقوق با هر یک از این مؤلفه‌هاست. (روگر، ۱۳۸۹، ص ۸) فرهنگ با همه شمول مادی و معنوی خود در نهادهای دین، سیاست، اقتصاد و حتی خود آداب و اخلاق و اعتقادات

بارزترین نمود تعیین میزان سنجش رشد جامعه است. حقوق، تجسم بارزی از فرهنگ و نظام فکری و اعتقادی است. فرهنگ در قواعد حقوقی ظهور و بروز پیدا می‌کند و رشد یک جامعه را سبب شده و تحت تأثیر این امر، اهداف و میزان قابلیت و توان فکری و عملی آن جامعه در صحنه‌های داخل و خارج به معرض نمایش گذاشته می‌شود (مهدوی، ۱۳۸۷، ص ۲۰). لازم به ذکر است امروزه جوامع، بیش از آنکه تک‌فرهنگی باشند، چندفرهنگی هستند. بنابراین، حقوق دیگر نمی‌تواند فرهنگ را بدیهی و مسلم فرض کند. پس فرهنگ را دیگر نمی‌توان از منظر حقوقی، چیزی دانست که ماهیت یکسان و ساده دارد بلکه باید آن را چیزی دانست که ماهیت چندگانه دارد، ماهیتی که اشکال چندگانه آن در یک مقطع زمانی مشابه، موزون و یکسان نیست (روگر، ۱۳۸۹، ص ۸).

۲-۳-۳. مصادیق حقوق فرهنگی

اول، آزادی مذهب

شاید بتوان گفت که سابقه طولانی مسئله آزادی مذهب و محدودیت‌های اعمال مناسک مذهبی موجب شده حق بر آزادی مذهب مورد توجه و تأکید خاصی در اسناد بین‌المللی قرار گیرد. اسناد بین‌المللی حقوق بشر دغدغه‌های توجیهی برای واقعیت موجود یعنی، تکرار ادیان ندارند. نگرانی واضعان این اسناد، نگرانی عملی یعنی، همان نابردباری و آزار و اذیت پیروان مذاهب به دلیل انتخاب مذهب خاص بوده است. ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد که هر فرد حق آزادی مذهب دارد و این حق از دید این اعلامیه شامل حق تغییر مذهب و یا عقیده نیز می‌شود. (عسکری فرسنگی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۷)

دوم، آزادی بیان

ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد همه افراد حق بر آزادی دیدگاه و نظر و همچنین بیان دارند. این حق شامل آزادی داشتن و اتخاذ نظر بدون هرگونه مداخله و همچنین آزادی جست‌وجو و تحقیق، دریافت و دادن و انتقال اطلاعات و ایده‌ها از طریق رسانه‌ها و بدون توجه به مرزهای سرزمینی می‌گردد. (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۲)

کشورهای آمریکای لاتین براساس ماده ۱۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر متعهد شده‌اند که آزادی اندیشه و بیان را برای شهروندان خود تضمین کنند. هرکس حق آزادی فکر و بیان دارد. این حق شامل: آزادی تفحص، تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل صرف نظر از مرزها، شفاها، به صورت نوشته، چاپ، به صورت هنری یا به هر وسیله دیگر به انتخاب خود شخص است (عسکری فرسنگی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۲).

سوم) حق بر آموزش

هدف از بهره‌مندی افراد از آموزش و پرورش در نظام بین‌المللی ارتقای شخصیت انسان و ایجاد معرفت برای توسعه صلح و دوستی در تمام ملل است. ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر و همچنین مواد ۱۳ و ۱۴ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به این موضوع پرداخته است. ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر آموزش و پرورش را حق همه دانسته و همچنین تعلیمات ابتدایی آن را مجانی و اجباری می‌داند و باید همه به‌طور مساوی از آن بهره‌مند شوند. این آموزش و پرورش باید انسان را به شخصیتی کامل برساند و علاوه بر آن، احترام به عقاید و مذاهب را تسهیل کند. (ر.ک.، ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر) ماده ۱۳ منشور حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به این موضوع اشاره دارد. این ماده آموزش و پرورش، نمود کامل شخصیت انسانی و تقویت احترام به حقوق بشر را به رسمیت شناخته است و تمام افراد باید نقشی سودمند برای ایجاد جامعه‌ای آزاد ایفا کنند تا تفاهم و دوستی بین ملل به وجود آید. همچنین آموزش و پرورش مراحل ابتدایی و متوسطه و عالی را برای عموم رایگان و به‌طور تساوی در نظر گرفته است و برای کسانی که فاقد آموزش و پرورش رایگان هستند، این امر مورد تشویق و ترغیب قرار گیرد و توسعه شبکه مدارس فعال گردد و هزینه بورس بهبود یابد (ر.ک.، ماده ۱۳ منشور حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی).

چهارم) حق بر مالکیت معنوی

بند ۲ ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر اظهار می‌دارد هرکس حق دارد از حمایت معنوی و مادی آثار علمی، فرهنگی یا هنری برخوردار شود. قسمت ج از بند ۱ ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و فرهنگی نیز مقرر می‌دارد کشورهای طرف این میثاق حق هرکس را در بهره‌مند شدن از حمایت منافع معنوی و مادی ناشی از هرگونه اثر علمی-ادبی یا هنری که مصنف یا مخترع آن است به رسمیت می‌شناسد. (عسکری فرسنگی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۱)

پنجم) مشارکت فرهنگی و ارتقای علمی

براساس بند ۱ ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر هرکس حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی اجتماع شرکت کند، از فنون و هنرها متمتع شود و در پیشرفت علمی و فواید آن سهیم باشد. همچنین به موجب بخشی از ماده ۱۵ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کشورهای طرف این میثاق حق هرکس را در مشارکت در زندگی فرهنگی، بهره‌مند شدن از پیشرفت‌های علمی و بهره‌مند شدن از حمایت منافع معنوی و مادی ناشی از آثار علمی، ادبی و هنری به رسمیت می‌شناسند. (ارجمند، ۱۳۸۰، ص ۸۷-۸۶) پس پیرامون تعهد دولت نسبت به حق مشارکت فرهنگی می‌توان چنین توضیح داد: «دولت موظف است حق هرکس را نسبت به اعلام و توسعه تمایلات فرهنگی که ترجیح می‌دهد، محترم شمارد. این موضوع حقی به اشخاص متعلق به گروه‌های اقلیت یا بومی اعطا می‌کند تا ویژگی‌ها یا نشانه‌های خاص فرهنگ خود را از جمله زبان، مذهب و سنت‌ها و آداب و رسوم، بیان و توسعه دهند. دولت‌ها نه تنها موظف به احترام به حقوق اقلیت‌ها نسبت به اجرای فرهنگ خود هستند بلکه باید به حقوق هر فرد نسبت به دفاع یا اظهار سایر گرایش‌های فرهنگی که ممکن است از سنت‌های اکثریت یا اقلیت فاصله گرفته، احترام گذارد. در این رابطه هرکس حق دارد وارد عرصه‌های جدید فرهنگی شود. ادعا و بیان فعالیت‌های فرهنگی ممکن است باعث تعارض با دیگران گردند که این امر ایجاب می‌کند که دولت یک کارکرد حمایتی در این زمینه داشته باشد».

دولت باید شرایط تحقق حق مشارکت را تسهیل و تاحدممکن فراهم کند. کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ملل متحد براساس ماده از دولت های عضو می خواهد که اقدامات قانون گذاری و سایر اقدامات خود را که برای شرکت در زندگی فرهنگی تشریح کرده و اقداماتی را در زمینه روزنامه های کثیرالانتشار و رسانه های ارتباطی برای ترویج مشارکت در زندگی فرهنگی، حفاظت و ارائه میراث فرهنگی بشریت، پذیرش قوانین حمایت کننده از آزادی آثار اجرای هنری، ازجمله آزادی انتشار چنین فعالیت هایی، آموزش حرفه ای در زمینه فرهنگ و هنر و دیگر اقدامات، اتخاذ شده برای حفظ و توسعه و انتشار فرهنگ گزارش دهند.

(آسیبورن، کراوزه و روساس، ۱۳۸۹، ص ۲۸۲)

۳. اهمیت حقوق فرهنگی

اهمیت حقوق فرهنگی را به طور خلاصه می توان در موارد زیر ذکر کرد:

- حقوق فرهنگی باعث می شود که درک روشنی از فرهنگ جامعه حاصل شده و با برخورداری موضوعات فرهنگی از پشتوانه قانونی لازم و حمایت دولت موجبات حفظ هویت فرهنگی فراهم آید.
- حقوق فرهنگی با سامان دهی و نظم بخشی به مسائل متنوع فرهنگی مانع ورود آسیب های متعدد اجتماعی شده و سبب ناکارآمدی هجوم های فرهنگی بیگانه می گردد.
- حقوق فرهنگی بهترین ابزار و وسیله تحقق مهندسی فرهنگی در یک جامعه است. منظور از مهندسی فرهنگی مشخص کردن اهداف و سیاست های مورد نظر در حیطه امور فرهنگی و نیز طراحی راهکارهای مناسب برای دستیابی به آنهاست.
- حقوق فرهنگی زمینه اعمال مدیریت فرهنگی مطلوب را فراهم ساخته و سبب موفقیت در عرصه سایر سیاست های مختلف اقتصادی، اجتماعی و... می شود. (حبیبی، ۱۳۸۹، ص ۲۶)

۴. جایگاه حقوق فرهنگی در حقوق بشر

حقوق بشر، حقوقی بنیادی و غیرقابل سلب شناخته می‌شود که هرکس به صرف انسان بودن از آن بهره‌مند می‌شود. حقوق بشر جهان شمول (لازم‌الاجرا در هرجا) و مساوات خواه (یکسان برای همه انسان‌ها) است. این حقوق می‌توانند تحت حقوق طبیعی یا حقوق مشروع در قوانین بومی، منطقه‌ای، ملی و یا بین‌المللی وجود داشته باشند. اصول و دکترین حقوق بشر در رویه اجرایی آن در سطوح بین‌المللی در دل قوانین بین‌المللی و جهانی، نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی، سیاست‌های کشورهای مستقل و در فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد، شالوده سیاست‌های همگانی در سرتاسر جهان بوده است. ایده حقوق بشر بیان می‌دارد اگر عموم در زمان (و فضای) صلح با هم سخن گفته و مباحثه کنند می‌توان گفت جامعه جهانی زبان مشترک اخلاقی دارد که همان حقوق بشر است. (انگارد، ۱۳۹۴، ص ۷۷)

۵. چپستی حقوق فرهنگی در نظام حقوقی و چارچوب‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

۵-۱. حقوق فرهنگی شهروندان از منظر غرب

تعاریفی که غرب در مورد حقوق فرهنگی ارائه داده است و در اسناد بین‌المللی نمودار است بیشتر ذکر مصادیقی از حقوق فرهنگی از منظر غرب است تا تعریفی جامع و مانع. برای مثال لندر در گزارشی که برای یونسکو با نام لیست مقدماتی حقوق فرهنگی در سال ۱۹۹۶ تنظیم کرد ۱۵ حق فرهنگی را در ۱۱ دسته تقسیم‌بندی کرده است: حق بقای فیزیکی و فرهنگی، حق تشکیل اجتماعات و شناسایی با یک اجتماع فرهنگی، حق بر هویت فرهنگی، حق برخورداری از میراث مادی و معنوی، آزادی مذهبی و عمل به آن، آزادی عقیده و بیان و اطلاعات، آزادی انتخاب نوع آموزش و تعلیم آن، حق مشارکت در تواناسازی رویه‌های فرهنگی، حق برخورداری از محیط زیست فرهنگی و فیزیکی، حق بر توسعه بومی، حق مشارکت در زندگی فرهنگی و خلاقیت. تعریف دیگری از حقوق فرهنگی توسط پروت در مقاله حقوق فرهنگی به‌عنوان حقوق خلق‌ها در حقوق بین‌الملل مطرح شده است که وی در این تعریف حقوق فرهنگی را

در ۱۱ حق به رسمیت می شناسد که عبارتند از: حق آزادی بیان با سایر حقوق ملازمه آن مانند آزادی مذهب و اجتماع؛ حق آموزش؛ حق والدین در انتخاب نوع آموزش که به فرزندان‌شان داده می‌شود؛ حق هرکس به مشارکت در زندگی فرهنگی جامعه؛ حق حمایت از آثار هنری، ادبی، علمی؛ حق بهره‌مند شدن از توسعه فرهنگی؛ حق بر هویت فرهنگی؛ حق خلق‌ها بر عدم تحمیل فرهنگ‌های بیگانه؛ حق مردم در بهره‌مندی از ثروت فرهنگی، تاریخی خودشان؛ حق اقلیت‌ها برای مورد احترام واقع شدن به هویت، زبان، سنت و میراث فرهنگی‌شان؛ حق بهره‌برداری مساوی از میراث مشترک بشریت.

در اسناد بین‌المللی نیز سخن از حقوق فرهنگی به میان آمده است که در زیر به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود. اولین سند حقوقی که سازمان ملل متحد آن را تهیه کرد و در آن از حقوق فرهنگی سخن به میان آورد اعلامیه جهانی حقوق بشر است که در ۱۰ سپتامبر ۱۹۴۸ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. ماده ۲۷ این اعلامیه تصریح می‌دارد:

- هرکس حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی جامعه شرکت کند، از هنرها بهره‌مند و متمتع گردد و در پیشرفت‌های علمی و مزایای آن سهیم باشد؛
- هرکس حق دارد در قبال منافع مادی و معنوی حاصل از خلق آثار علمی، ادبی، هنری خود حمایت گردد؛
- به علاوه در ماده ۲۲ اعلامیه مذکور چنین آمده است، هرکس مجاز است به وسیله مساعی ملی و همکاری بین‌المللی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را که لازمه مقام و نمو آزادانه شخصیت اوست با رعایت تشکیلات و منابع هر کشور به دست آورد.
- هنگام تهیه و تدوین مفهوم حقوق فرهنگی در میثاق بین‌المللی مربوط به حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی باب دیگری در این زمینه گشوده شد، مفاد ماده ۱۵ آن چنین است:
- کشورهای این میثاق حق هرکس را در امور زیر به رسمیت می‌شناسند:

الف) شرکت در زندگی فرهنگی؛

ب) بهره‌مند شدن از پیشرفت‌های علمی و مجاری آن (موارد استفاده آن)؛

ج) بهره‌مندی افراد از حمایت در مقابل تمام منافع معنوی، مادی ناشی از هرگونه اثر علمی، ادبی یا هنری که مصنف یا مخترع آن است. (انگارده، ۱۳۹۴)

۵-۲. حقوق فرهنگی شهروندان از منظر اسلام

به دلیل جایگاه ویژه فرهنگ در منظومه تعالیم اسلام، حقوق فرهنگی اهمیت خاصی دارد. به تعبیر امام خمینی (ره) اساس خوشبختی و بدبختی همه جوامع در فرهنگ آنهاست. ارزش و اهمیت فرهنگ در تفکر اسلامی تا آنجاست که تعلیم و تربیت، آموزش و گسترش فرهنگ از اهداف اصلی بعثت انبیا شمرده شده است. قانون اساسی ایران بر مبنای اسلام تدوین شده و به همین دلیل فرهنگ و حقوق فرهنگی در آن جایگاه ویژه‌ای دارد. براساس مقدمه این قانون، حکومت از دیدگاه اسلام، تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید. از این رو قانون اساسی هدف از حکومت را رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی (و الی الله المصیر) می‌داند تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادهای انسانی فراهم آید. با این مقدمه حتی اقتصاد نیز در راستای تأمین حقوق فرهنگی شهروندان تعریف شده به گونه‌ای که در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست. (انگارده، ۱۳۹۴، ص ۱۹۷)

داوری (۱۳۸۹) حقوق فرهنگی از منظر اسلام را با مفهوم حق توحید تبیین می‌کند: «به نظر می‌رسد بتوان حق توحید را حق فرهنگی بشر دانست؛ زیرا تنها این حق است که در حوزه اعتقادات و گرایش‌ها و رفتارها برای بشر ثابت و لایتغیر است و با ماهیت و حقیقت انسان و جامعه انسانی - که ماهیتی خدایی است - تطابق دارد و چنانچه انسان باوری توحیدی داشته باشد و ارزش‌های جامعه خود را نیز ارزش‌های توحیدی قرار دهد و در عمل و رفتار نیز رفتاری

توحیدی از خود بروز دهد در واقع خود را حقیقت لایتغیر عالم مطابق کرده و حق فرهنگی خویش را تأمین کرده و موظف به تأمین حقوق فرهنگی دیگران نیز در همین راستا خواهد بود».

۵-۳. حقوق فرهنگی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۵-۳-۱. تبیین فرهنگی شهروندان در پرتو اصل ۴ قانون اساسی

اصل چهارم قانون اساسی چنین اشعار می‌دارد: «تمام قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق و عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر برعهده فقهای شورای نگهبان است».

۵-۳-۲. پذیرش حقوق فرهنگی در قانون اساسی

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران درست است که نامی از حقوق فرهنگی برده نشده است، ولی باتوجه به تبیینی که از حق فرهنگی با عبارت حق توحید صورت گرفت و بیان شد که حق بشر در حوزه باورها و گرایش‌ها و رفتارها این است که مشرف به شرف توحید شده و باور و گرایش و رفتار او توحیدی و الهی شود، مشاهده می‌شود که در جای جای مقدمه و اصول قانون اساسی توجه به این مهم مورد توجه قرار گرفته است. قانون اساسی در مقدمه خود و در بیان شیوه حکومت در اسلام، حکومت را از دیدگاه اسلام، تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به‌سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید معرفی کرده است. در همین مقدمه اقتصاد نیز در راستای تأمین حقوق فرهنگی شهروندان تعریف شده به‌گونه‌ای که در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل او بیان شده نه همچون دیگر نظام‌های اقتصادی تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی. فصل اول قانون اساسی نیز که اصول کلی را بیان کرده است در اصل دوم خود جمهوری اسلامی را نظامی بر پایه ایمان به خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در برابر امر او، وحی الهی و نقش بنیادی

آن در بیان قوانین، معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا، عدالت خدا در خلقت و تشریع، امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام، کرامت و ارزش والای انسان و آزادی همراه با مسئولیت او در برابر خدا معرفی کرده است. (انگارد، ۱۳۹۴، ص ۱۰۹)

۵-۳-۳. قانون اساسی و اهتمام به تأمین حقوق فرهنگی در خانواده

اجتماع بزرگ از واحدهای کوچک به نام خانواده تشکیل می‌شود که اصلاح این واحدهای کوچک اصلاح کل جامعه را به دنبال دارد. پیش‌تر نیز اشاره شد که اسلام در کنار سایر نهادها به تأمین حق فرهنگی در خانواده نیز توجه ویژه داشته است. بنابراین، لازم است تا حکومت تدبیری برای حفظ و رشد این نهاد بیندیشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز این مهم را در نظر داشته و در اصولی مورد توجه قرار داده است. اصل دهم قانون اساسی با اشاره به اینکه خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است می‌گوید که همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.

۵-۳-۴. برخی موارد حقوق فرهنگی در قانون اساسی

- حق برخورداری از محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوی (اصل دوم قانون اساسی)؛
- حق برخورداری از سطح بالای آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیحی از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر؛
- حق برخورداری از آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان (اصل سی‌ام قانون اساسی نیز دولت را موظف ساخته است تا وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسط فراهم کند و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به‌طور رایگان گسترش دهد)؛

- حق برخورداری از امکانات و شرایط مناسب برای تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق بهره‌مندی از مراکز تحقیق و تشویق محققان (اصل دوم قانون اساسی)؛
 - حق برخورداری از آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون (اصل دوم قانون اساسی)؛
 - حق مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش؛
 - حق برخورداری عادلانه و به‌دور از تبعیضات ناروا در تمام زمینه‌های مادی و معنوی؛
 - حق برخورداری از اقتصادی صحیح و عادلانه براساس ضوابط اسلامی برای بهره‌مندی از رفاه، تغذیه، مسکن و کار و بهداشت به‌منظور رهایی از فشارها و مشکلات ناشی از عدم برخورداری از این موارد جهت پرداختن به نیازهای معنوی؛
 - حق برخورداری از روحیه استقلال و عزت ملی و اسلامی با خودکفایی در علوم و فنون و صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها؛
 - حق برخورداری از برکات تحکیم روابط برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم؛
 - حق برخورداری از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام (اصل بیستم قانون اساسی)؛
 - حق برخورداری آزاد از نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد (اصل بیست و چهارم)؛
 - حق برخورداری از امکانات لازم برای تشکیل خانواده (بند اول اصل چهل و سوم).
- با ذکر این مقدمات مهم با عناوین تبیین حقوق فرهنگی شهروندان در اصل ۴ قانون اساسی، پذیرش حقوق فرهنگی در قانون اساسی، اهتمام به تأمین حقوق فرهنگی خانواده در قانون اساسی به‌وضوح روشن شد که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اهتمام تمام به تأمین حق فرهنگی داشته است.

اول) اسناد جهانی

توجه به شخصیت و حیثیت انسانی و لزوم حمایت از آن در عرصه بین‌المللی باعث صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر توسط کمیسیون حقوق بشر وابسته به شورای اقتصادی-اجتماعی شد. در کنار ارکان اصلی سازمان ملل متحد (مجمع عمومی، شورای امنیت، شورای اقتصادی، شورای قیمومیت، دبیرخانه و دیوان بین‌المللی دادگستری)، سازمان‌های تخصصی وابسته (سازمان بهداشت جهانی، یونسکو، بانک جهانی و...) فعالیت دارند. شورای اقتصادی و اجتماعی از جانب مجمع عمومی مأمور انجام وظایف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی و تربیتی سازمان ملل متحد بوده و در زمینه پیشبرد حقوق بشر و آزادی‌های اساسی فعالیت می‌کند. شورای اقتصادی اجتماعی دارای کمیته‌ها و کمیسیون‌های مختلفی از جمله کمیسیون حقوق بشر است که اولین و مهمترین اقدام کمیسیون حقوق بشر تدوین و تنظیم اعلامیه جهانی حقوق بشر است. مقدمه اعلامیه، متضمن مفاهیم و اندیشه‌های بنیادی است که الهام‌بخش نویسندگان اعلامیه در تدوین مواد بعدی بوده است و شامل اصولی چون وحدت خانواده بشری، حیثیت ذاتی انسان، شناسایی حقوق ناشی از آن، برابری انسان‌ها، آزادی عقیده و بیان، توسعه روابط دوستانه بین ملت‌ها و... است. (عبادی، ۱۳۷۳، ص ۱۸)

اعلامیه در ماده ۱ به صورت یک بیانیه برنامه‌ای شروع می‌شود، تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از نظر حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان هستند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند. (تاموشات، ۱۳۸۶، صص ۱۱۱-۱۱۰) از جمله اسناد جهانی که به حقوق فرهنگی پرداخته می‌توان اسناد یونسکو را نام برد. یکی از مهمترین راه‌های ایجاد صلح و تفاهم میان ملت‌ها، ایجاد همکاری در قلمروهای تعلیم و تربیت، علم و فرهنگ است. این راه‌ها از اوایل قرن بیستم همواره مورد توجه جامعه بین‌المللی بوده است. اولین گام در این راستا در سال ۱۹۱۳ برداشته شد. دولت هلند در این سال پیشنهاد تشکیل یک کنفرانس بین‌المللی برای تعلیم و تربیت را ارائه کرد. بعد از جنگ جهانی اول و در سال ۱۹۲۵



کمیسیون همکاری فکری ایجاد شد. در سال ۱۹۴۲، ۹ کشور پیش‌نویس اساسنامه سازمان بین‌المللی همکاری فکری و علمی را تهیه کردند. این پیش‌نویس در کنفرانس ۱۹۴۵ لندن به بحث گذاشته شد و بر مبنای آن سند مؤسس یونسکو منعقد شد.

اهداف یونسکو براساس ماده ۱ اساسنامه‌اش عبارتند از: افزایش همکاری میان ملت‌ها از راه تعلیم و تربیت و علم و فرهنگ و از آن طریق حفظ صلح و امنیت است تا به آن وسیله احترام عمومی به عدالت و قانون و حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان صرف‌نظر از نژاد و جنسیت، زبان و یا دین تأمین شود. یونسکو، یک سازمان بین‌الدولی است که علاوه بر آموزش، کاهش بی‌سوادی، کمک به رشد آموزش پایه برای همگان، کمک به آموزش و پرورش معلمان و مدیران و رفع عدم تعادل در تقسیم جهانی نیروی کار علمی و فنی به‌طور مشخص در چهار قلمروی علوم طبیعی، علوم اجتماعی و انسانی، فرهنگ و ارتباطات فعالیت می‌کند. پیرامون فعالیت یونسکو در حوزه فرهنگ می‌توان چنین توضیح داد که یونسکو در این عرصه نه فقط به حفظ میراث فرهنگی و طبیعی جهان می‌پردازد بلکه تلاش می‌کند تا موقعیت کتاب و کتابخوانی و هنرهای تجسمی و نمایشی و حقوق مالکیت فکری را ارتقا بخشد. یکی از مهمترین ره‌آورد یونسکو در عرصه فرهنگ، حفظ تنوع فرهنگی است. یونسکو موفق شد که در این مورد کنوانسیون تنوع فرهنگی را منعقد کند که با اقبال زیادی از سوی دولت‌ها مواجه شده است. از دیگر دستاوردهای یونسکو در قلمروی فرهنگی، انعقاد کنوانسیون مربوط به حفظ فرهنگ‌های ناملموس مانند سنت‌ها و آداب و رسوم است. (بیگ‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۶۸۰)

یونسکو تاکنون بیش از سی سند تعیین استاندارد (شامل بیانیه، توصیه و کنوانسیون) در ارتباط با جنبه‌های مختلف زندگی فرهنگی به‌کار گرفته است. کنوانسیون‌ها برای کشورهای عضو الزام‌آور هستند درحالی‌که در مورد بیانیه‌ها و توصیه‌های کنفرانس عمومی به‌لحاظ قانونی الزام‌آور نیستند. کنوانسیون‌های مهم در این رابطه عبارتند از: کنوانسیون حمایت از دارایی فرهنگی در جنگ‌ها (۱۹۵۴)، کنوانسیون منع تبعیض آموزش (۱۴ دسامبر ۱۹۶۰ پاریس)،

کنوانسیون راه‌های منع و پیشگیری از واردات، صادرات، و انتقال غیر قانونی مالکیت دارایی فرهنگی (۱۹۷۰)، توصیه‌نامه مشارکت گسترده مردم در حوزه زندگی فرهنگی و بهره‌گیری از تجارب آنها در این حوزه (۲۶ نوامبر ۱۹۷۶) (حسن‌زاده، بی‌تا، ص ۳). در میان اسناد مزبور نیز کنوانسیون ضد تبعیض در تعلیم و تربیت، اهمیت بسزایی دارد که در تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۶۰ تصویب شد (مشایخی، ۱۳۸۶، ص ۹۱).

دوم) اسناد منطقه‌ای

کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، کشورهای آمریکایی وجود سندی را که برای تحمیل اجرای موازین حقوق بشر از قدرت الزام‌آور برخوردار باشد، لازم می‌دانستند. به همین دلیل در کنفرانس دیپلماتیکی در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۹ در سن خوزه کاستاریکا برگزار شد، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر به تصویب رسید. (عسکری فرسنگی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۰) این کنوانسیون را می‌توان مشتمل بر دو بخش دانست که یک بخش به احصاء حقوق بشر و بخش دیگر به جزئیات مربوط به ارکان ناظر بر اعمال و رعایت این حقوق اختصاص داد. از جمله مهمترین حقوقی که در بخش اول مورد حمایت کنوانسیون قرار گرفته و می‌توان اینجا به آنها اشاره کرد حق آزادی عقیده و مذهب و حق آزادی فکر و بیان است (عسکری فرسنگی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۰).

منشور آفریقایی حقوق بشر در ژوئن ۱۹۸۱ در نایروبی به تصویب کنفرانس سران کشورهای آفریقایی رسید. (مهرپور، ۱۳۸۰، ص ۲۳۰) این منشور مشتمل بر یک مقدمه و ۶۸ ماده است و در قالب سه بخش تنظیم شده است و سه طبقه یا سه نسل از حقوق بشر را در خود جمع کرده است. این سه نسل عبارتند از: حقوق مدنی و سیاسی فرد مثل حق حیات، آزادی، تساوی و مانند اینها که در اصطلاح به آن نسل اول حقوق بشر گفته می‌شود و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی افراد مثل حق آموزش و حق کار و امثال آن که در اصطلاح آن نسل دوم حقوق بشر خوانده می‌شود و حقوق ملت‌ها مانند حق صلح، حق توسعه، حق خودمختاری، حق استفاده از منابع طبیعی و حق برخورداری از محیط زیست سالم و... که اصطلاحاً نسل سوم حقوق بشر نامیده می‌شود (مهرپور، ۱۳۸۰، ص ۲۲۹).

سوم) تعهدات دولت‌ها نسبت به حقوق فرهنگی

در ادامه بحث حقوق فرهنگی در اسناد بین‌المللی باید به این سؤال پاسخ داد که آیا حق فرهنگی، مقوله‌ای از حقوق به مفهوم اخص کلمه است که الزاماتی را برای افراد و یا دولت‌ها دربرداشته باشد و آنان را متعهد به انجام تکالیف خاصی بداند و یا اینکه این حق، امری اخلاقی است که رعایت آن اگرچه شایسته است، اما عدم رعایت آن نیز موجب و علتی برای ایجاد تعهد نسبت به دیگر افراد و یا دولت‌ها نمی‌باشد. طرفداران اخلاقی بودن حق فرهنگی با استناد به اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ و اینکه این اعلامیه چیزی بیش از توصیه‌نامه‌های اخلاقی نیست، معتقدند که حقوق بشر مگر در مواردی خاص نمی‌تواند الزاماتی را از بعد حقوقی برای دولت‌ها و یا دیگر افراد موجب شود به نحوی که بتوان در صورت عدم رعایت آن در مراجع حقوقی نسبت به اقامه آن اقامه دعوا کرد. این گروه بر این نظر هستند که رعایت این حقوق فرهنگی مانند دیگر حقوق مندرج در سایر اسناد معرف چیزی بیش از اخلاق نبوده و دولت‌ها نیز از ابتدا با این دیدگاه به این اعلامیه‌ها رأی داده یا عضو آن شده‌اند. باین حال باید به این نکته توجه داشت که اگرچه اعلامیه‌های ابتدایی حقوق بشر در راستای ترویج اخلاق بشرگام برداشته و با این قصد تدوین شده‌اند، ولی نباید از نظر دور داشت که حداقل در اعلامیه‌های مؤخر این دیدگاه اخلاقی جای خود را به دیدگاه حقوقی داده و امروزه تکالیف و تعهداتی در اسناد مربوط به حقوق بشر ذکر می‌شود و دولت‌ها نیز با علم کامل به این لحن اسناد مربوطه به امضا و تصویب آن مبادرت می‌ورزند.

بدیهی است صرف ذکر اخلاقی بودن این حقوق در اسناد جدیدالتصویب شاید خالی از توجیه باشد؛ زیرا دیگر جامعه جهانی مرحله تذکرات اخلاقی را طی کرده و آماده پذیرش تعهد یا تعهداتی در راستای رعایت و احترام به حقوق بشر است این امر در اعلامیه‌های متعدد

مانند اعلامیه ۱۹۶۶، اعلامیه‌های ۱۹۸۲ مکزیک و ۱۹۹۳ وین و ۱۹۹۸ استکهلم مورد تأکید قرار گرفته است. در همه این موارد بر شناسایی مقوله فرهنگی به عنوان یک حق از یک سو و تکلیف ازسوی دیگر صحه گذاشته شده است. با مطالعه اسناد فوق می‌توان نتیجه گرفت که مقوله‌ای به نام فرهنگ در تمام جوامع وجود دارد که تعلق هر انسان به فرهنگی خاص منوط به رضایت و تمایل خود آن فرد است. دولت‌ها به مانند پاسداران جوامع، باید با حمایت از این فرهنگ‌های مختلف، حقوق فرهنگی افراد را نیز به رسمیت شناخته و مانعی در جهت استیفای حق فرهنگی ملل ایجاد نکرده و تبعیض در این راستا روا ندارند. علاوه بر این دول، جامعه جهانی نیز مکلف شده تا حقوق فرهنگ ملل گوناگون را پاس داشته و ابزارها و روش‌های حمایت از این حقوق را معرفی کند. علاوه بر جنبه ایجابی (مثبت) که تأکید به حمایت از فرهنگ و حق فرهنگی است جنبه سلبی (منفی) آن نیز مقرر می‌دارد که دولت‌ها یا ارگان‌های بین‌المللی نباید موانعی در جهت استیفای این حقوق ایجاد کنند و به عبارت دیگر مانعی در راستای احقاق حق فرهنگی ملل گوناگون ایجاد نکنند (عسکری فرسنگی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۸).

۶. نتیجه‌گیری

فرهنگ مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و اعتقادات گروهی از مردم و حتی تک‌تک افراد است که طی سالیان شکل گرفته و از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است. این باورها و عقاید تعلق و ریشه افراد آن جامعه را به مکان و زمان خود نشان می‌دهد و براساس آن هویت خود را شکل می‌دهند. حقوق فرهنگی که یک حق بشری است با مبنای اصل عدم تبعیض به این معنا که همه انسان‌ها بدون تمایز از نظر جنس، رنگ و نژاد و... از تمام حقوق بشری و انسانی برخوردارند، برای تمام گروه‌های انسانی (زنان، کودکان، اقلیت‌های قومی و...) در اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای مورد شناسایی قرار گرفته است. تعریف‌ها و مؤلفه‌های متفاوت از فرهنگ در جوامع مختلف، قوانین و مقررات ملی کشورها موجب می‌شود که هر کشوری باتوجه به تعریف آن کشور از فرهنگ قوانینی را تصویب و اعمال کند که مغایر حقوق بشر است.

فهرست منابع

۱. اسدآبادی، سید جمال الدین (۱۳۲۷). نیچریه یا ناتورالیسم. تبریز: بنگاه مطبوعاتی دین و دانش.
۲. اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸.
۳. امور تحقیق و پژوهش کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، تعیین مفهوم و دامنه حقوق فرهنگی در موازین بین المللی حقوق بشر.
۴. امیر ارجمند، اردشیر (۱۳۸۰). مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر (اسناد منطقه‌ای)، کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو با همکاری سازمان اصلاحات جزایی بین المللی. تهران: انتشارات جنگل.
۵. انگارده، طیبه (۱۳۹۴). بررسی مؤلفه‌های حقوق فرهنگی با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده اصول الدین قم.
۶. آسیبورن، ایده،، کراوزه، کاتارینا، و روساس، آلن (۱۳۸۹). حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (گزیده مقالات به ضمیمه اسناد). مترجم: گروه مترجمان به سرپرستی امیر ارجمند، اردشیر. تهران: انتشارات مجد.
۷. آگوستین ژیرار (۱۳۷۲). توسعه فرهنگی، تجارب و خط‌مشی‌ها. مترجم: زرین قلم، عبدالحمید،، سپرده، پروانه، و هاشمی‌گیلانی، علی. تهران: مرکز پژوهش‌های بنیادین، مرکز آمار و برنامه‌ریزی پژوهش‌های فرهنگی و هنری.
۸. باقری، عباس (۱۳۸۹). تطبیق حق و تکلیف از منظر حقوق اسلامی و حقوق بشر موضوعه پژوهش علوم و سیاست. نشریه حقوق و سیاست، شماره ۲۸، ۵۴-۹۰.
۹. بیگ‌زاده، ابراهیم (۱۳۸۹). حقوق سازمان‌های بین المللی. تهران: مجد.
۱۰. حبیبی، مهدی (۱۳۸۹). حقوق فرهنگی. مقطع کارشناسی. دانشگاه جامع علمی-کاربردی.
۱۱. حسن‌زاده، محمدرضا (بی‌تا). حقوق فرهنگی. نشریه رشد آموزش علوم اجتماعی، شماره ۲۲، صص ۳-۱۱.
۱۲. حقیقی، معصومه (۱۳۹۵). حقوق فرهنگی زنان در اسناد بین المللی و منطقه‌ای با تکیه بر قانون ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه قم. دانشکده حقوق. قابل دسترس در سایت علم‌نت.
۱۳. داوری، محسن (۱۳۸۹). حقوق فرهنگی شهروندان. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۴. رستگار مقدم، هادی (۱۳۸۰). تعامل فرهنگ و حقوق مجلات فلسفه کلام و عرفان. نشریه اندیشه حوزه، شماره ۲۹، ۲۵۳-۲۷۷.
۱۵. صدر، موسی (۱۳۶۰). اسلام و فرهنگ قرن بیستم. مترجم: حجتی کرمانی، علی. تهران: دفتر نشر و پژوهش‌های اسلامی.
۱۶. صوت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴). اداره کل امور فرهنگی و روابط بین الملل مجلس شورای اسلامی. تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
۱۷. عبادی، شیرین (۱۳۷۳). تاریخچه و اسناد بین المللی در ایران. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
۱۸. عزتی، مرتضی (۱۳۷۵). رابطه فرهنگ و توسعه از دیدگاه امام خمینی (ره). نشریه فلسفه و کلام عرفان، نامه پژوهش، پیش شماره ۱، ۹-۳۳.

۱۹. عسکری فرسنگی، مریم (۱۳۹۱). مسئولیت دولت در قبال حقوق فرهنگی شهروندان. پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران.
۲۰. قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۸۲). حقوق بشر در جهان معاصر. تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۲۱. کریستیان تاموشات (۱۳۸۶). حقوق بشر. مترجم: شریفی طرازکوهی، حسین. تهران: نشر میزان.
۲۲. کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر.
۲۳. کوتزل روگر (۱۳۸۹). حقوق و فرهنگ داخل و فراسوی دولت ملی. مترجم: خانی، محمدرضا. نشریه دادنامه، نشریه حقوقی و حقوق شناسی، شماره ۴، ۸-۲۰.
۲۴. محمدی، قاسم، و سلیمانی درچه، محمد (۱۳۹۲). ابعاد حقوقی اعمال حق رای در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، نشریه بررسی های حقوق عمومی، شماره ۲، ۱۲۵-۱۴۷.
۲۵. مرکز مطالعات حقوق بشر برای سازمان ملل متحد برنامه ی عمران ملل متحد (۱۳۸۱). حقوق بشر و چشم اندازها تهران: دانشگاه تهران. دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۲۶. مشایخی، اعظم (۱۳۸۶). حقوق فرهنگی شهروندان. پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی. دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
۲۷. مصدق، محمد (مهدوی) (۱۳۸۶). رابطه متقابل حقوق و فرهنگ هر جامعه. نشریه حقوق و دادرسی، شماره ۲۸، ۷۰-۲۰.
۲۸. منشور آفریقایی حقوق بشر.
۲۹. میر محمدصادقی، مریم (۱۳۸۶). چالش های حقوق فرهنگی. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید بهشتی. دانشکده حقوق. قابل دسترس در سایت علم نت.
۳۰. نبویان، سید محمود (۱۳۸۷). کالبدشکافی معنای حق نزد اندیشمندان غربی حکومت اسلامی. نشریه حکومت اسلامی. شماره ۱، ۱۰۵-۱۳۵.
۳۱. نجفی، سمانه (۱۳۸۹). بررسی تطبیقی میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با نهج البلاغه. پایان نامه کارشناسی ارشد. رشته حقوق بین الملل. دانشگاه پیام نور. گروه حقوق. تهران مرکزی.